



۴۶/۶/۱

جلسه پنجم

نشست تخصصی تبیین نظریه

آموزش و پرورش آینده

مخبرهای نشست

۱. تعریف علم حاکم بر محتوای آموزش و پرورش آینده چیست؟
۲. تقسیمات علم بر اساس تعریف آن به ابزار تنظیم روابط انسانی، چند دسته است؟
۳. علوم متصرف در طبیعت در محتوای آموزش و پرورش آینده چه جایگاهی دارند؟

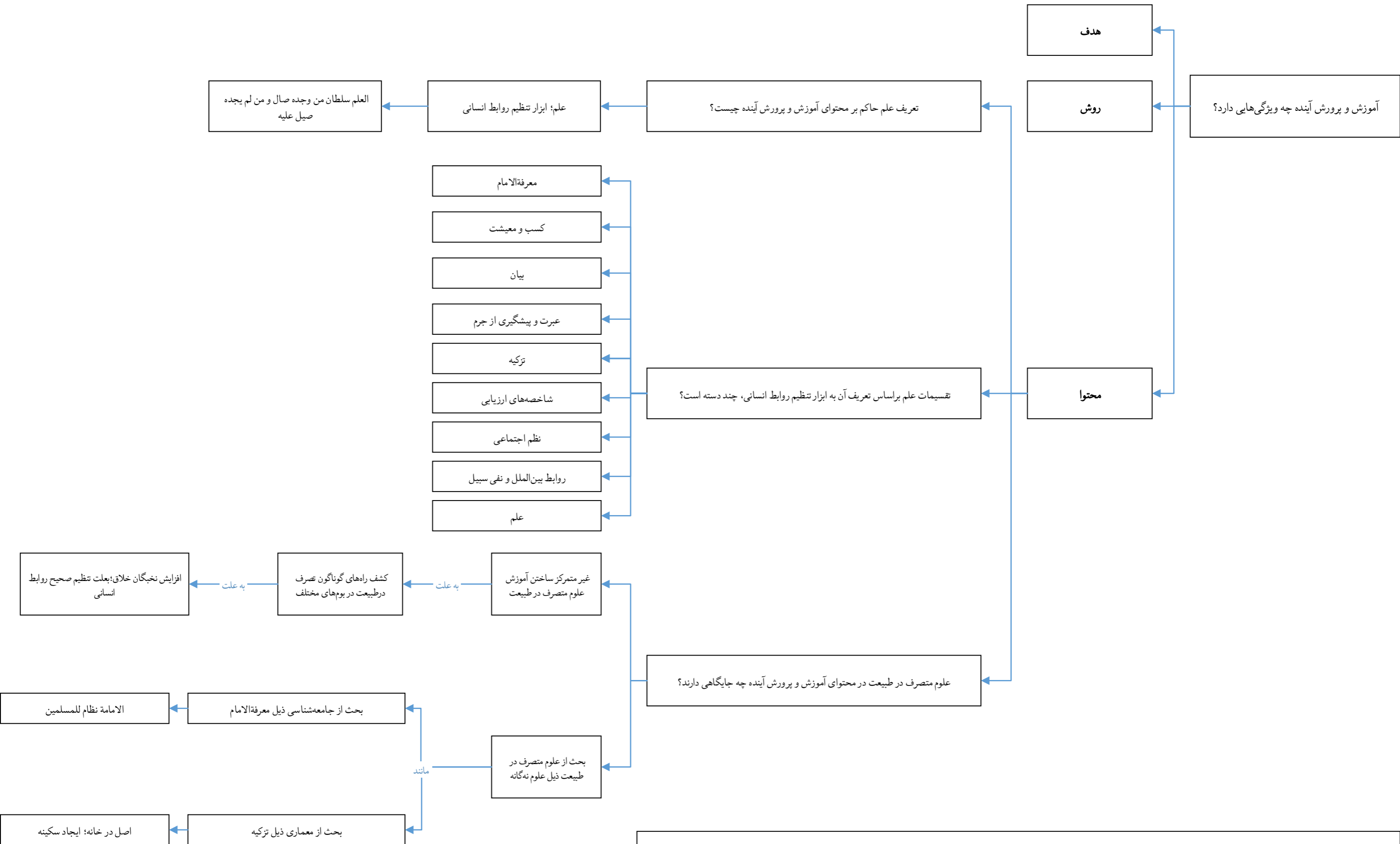
شناسنامه:

جزوه پیش‌رو متن پیاده‌شده پنجمین جلسه سخنان حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) است که در تاریخ ۲۷ مردادماه ۱۳۹۸ در مسجد مقدس جمکران در جمع برخی از نخبگان جوان فعال در حوزه آموزش و پرورش برگزار شده است. پیشنهاد می‌شود جزوه و نمودار آن به ترتیب در قطع A۴ و A۳ چاپ شود.

فهرست مطالب

۱. تعریف علم حاکم بر محتوای آموزش و پرورش آینده چیست؟ ۲
۲. تقسیمات علم بر اساس تعریف آن به ابزار تنظیم روابط انسانی، چند دسته است؟ ۳
۳. جایگاه علوم متصرف در طبیعت در محتوای جدید آموزش و پرورش آینده چیست؟ ۶

تبیین نظریه آموزش و پرورش آینده (جلسه پنجم)



بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسه گذشته عرض کردیم که اگر بخواهیم از آموزش و پرورش آینده یک تصویر روشن داشته باشیم، باید در سه حوزه بحث کنیم؛ یعنی معتقدیم آموزش و پرورش آینده باید سه ویژگی داشته باشد. اولاً هدف آن باید از تربیت تکنسین برای بخش خدمات و تولید و تربیت شهروند جهانی به تربیت انسان تبدیل شود؛ و نیز ویژگی‌های انسان را هم باید مباحثه کنیم. [مثلاً در انسان] اختیار اصل است. انسانی که در آیات و روایات توصیف می‌شود، در نظامی از عوالم سالک است و فقط در این دنیا زندگی نمی‌کند. ^۱ مسئولیت‌پذیری و برخی دیگر از اوصاف نیز در انسان اصل است. لذا تابع آن تعریفی که از انسان ارائه می‌دهیم، هدف دیگری نیز برای نهاد تربیت‌کننده انسان قائل می‌شویم.

همچنین عرض کردیم که آموزش و پرورش آینده تحریک فکر را در پنج مرحله تأمل، تعقل، تدبر، تجرب و تفقه در دستور کار قرار می‌دهد و اگر توانستید هر کدام از این سطوح فکر را در یک فرد ارتقا دهید، یک ثمره اساسی برای او در روابط انسانی به وجود می‌آید. خاصیت اصلی تأمل عبور از اصطکاک در مدیریت است. خاصیت اصلی تعقل آرامش و عبور از تجاوز است. خاصیت اصلی تدبر این است که قبل از اینکه انسان سرمایه‌هایش را از دست دهد و متوجه شود که امری درست یا غلط بوده است، می‌تواند نسبت به درستی یا نادرستی یک امر تشخیص پیدا کند. خاصیت تجرب پخته شدن است؛ تجربه‌ها اطمینان‌های قلبی را افزایش می‌دهد و در نهایت خاصیت تفقه هم این است که انسان لازم نیست کار را از ابتدا شروع کند؛ سیر کسی که به مقام فقاوت می‌رسد، «مَعَ الرَّسُولِ»^۲ است؛ یعنی می‌تواند در یک شب سه صدسال را طی کند. اگر ما با عقول بشر

۱. برای نمونه دو عالم ذر و آخرت که در قرآن کریم شواهد بسیاری بر آن دلالت دارد. از جمله:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ سَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ / الأعراف، آیه ۱۷۲
و [به یاد آر] هنگامی را که پروردگارت از صلب بنی آدم نسلشان را پدید آورد، و آنان را [در ارتباط با پروردگارش] بر خودشان گواه گرفت [و فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ [انسان‌ها با توجه به وابستگی وجودشان و وجود همه موجودات به پروردگاری و ربوبیت حق] گفتند: آری، گواهی دادیم. [پس اقرار به پروردگاری خود را در این دنیا از شما گرفتیم] تا روز قیامت نگویند: ما از این [حقیقت آشکار و روشن] بی‌خبر بودیم. (ترجمه انصاریان)
قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ آلاؤُهُ فَارِزَةٌ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّؤْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (البقرة، ۹۴)

بگو: اگر [آن گونه که می‌پندارید] سرای آخرت [با همه نعمت‌هایش] نزد خدا ویژه شماست نه مردم دیگر، پس چنانچه راستگوید مرگ را آرزو کنید. (ترجمه انصاریان)

۲. اصطلاح برداشت شده از آیه ۲۹ سوره فتح:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوَارِثِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لَيَغِيظُنَّ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا / الفتح، آیه ۲۹

محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند، همواره آنان را در رکوع و سجود می‌بینی که پیوسته فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند؛ نشانه آنان در چهره‌شان اثر سجود پیداست، این است توصیف آنان در تورات، و اما توصیفشان در انجیل این است که وجودشان چون زراعتی است که جوانه‌های خود را رویانده پس تقویتش کرده تا ستبر و ضخیم شده، و در نتیجه بر ساقه‌هایش [محکم و استوار] ایستاده است، به طوری که دهقانان را [از رشد و

بر روی بعضی از مباحثاتی که در آیات و روایات هست فکر کنیم، نمی‌توانیم یک آیه مانند آیات قرآن بیاوریم^۳، نمی‌توانیم یک روایت [مانند روایات معصومین] بیاوریم. این قدر کلام به لحاظ عقلی و لثی پیچیده است! طبیعی است که وقتی شما نقطه آغاز تفکران را یک متن و فرد برتر قرار می‌دهید، رشدتان را تسریع کرده‌اید. این دو مسئله را در جلسه گذشته بحث کردم و اینکه ما بتوانیم انسان‌هایی را تربیت کنیم که از لحاظ تحریک فکر نسبت به وضعیت فعلی فربه‌تر هستند، یک افق بهجت آفرین است.

۱. تعریف علم حاکم بر محتوای آموزش و پرورش آینده چیست؟

در نهایت محور سومی که می‌توان به وسیله آن آینده آموزش و پرورش را تصور کرد، مسئله محتوایی درون آن است؛ همان‌طور که عرض کردم اکنون نگاه بیکنی به علم در جامعه ما سریان دارد. خب! بیکن علم را به ابزار تصرف در طبیعت تعریف کرده است. عبارت معروفی که از بیکن نقل شده این است که «knowledge is power»^۴. حالا آیا این تعریف از علم را بپذیریم و مبنا قرار دهیم؟ ما در این موضوع مناقشه کرده‌ایم و به استناد بعضی از آیات و روایات تعریف علم را عوض کرده‌ایم؛ روایت می‌فرماید «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيِّلًا عَلَيْهِ»^۵. اجازه دهید در این روایت هم مانند روایت «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ»^۶ دقت کنیم تا متوجه شویم که حضرت چه می‌فرماید. کلمه‌ای که در اینجا دقت در آن گشایش و افتتاح ایجاد می‌کند، کلمه «سلطان» است؛ کلمه «سلطان» از کلمه تسلط آمده و کلمه تسلط ظهور در مسئله روابط انسانی دارد؛ اولاً ما انسان تنها نداریم؛ همه انسان‌ها با جمع دیگری از انسان‌ها - یا به نحو دائم یا موقت - زندگی می‌کنند پس ما همیشه انسان در جمع داریم. وقتی انسان در جمع قرار می‌گیرد به طور طبیعی بعضی انسان‌ها بالادست قرار می‌گیرند و بعضی پایین‌دست. مثلاً اگر شما در یک جمع آموزشی حضور پیدا کنید، یا معلم هستید یا مدیر یا دانش‌آموز و همین‌که منزلت شما به یکی از این‌ها تغییر پیدا می‌کند، در واقع بالادستی و زیردستی شما هم تعیین می‌شود (میزان تسلط شما هم تعیین می‌شود). در محیط‌های کاری هم همین‌طور است؛ یک عده کارگر و یک عده‌ای کارفرما هستند. در محیط‌های نظامی و امنیتی هم این‌طور است؛ عده‌ای درجه دارند، عده‌ای سربازند و عده‌ای سرلشکر هستند. در محیط خانواده هم این‌طور است؛ تسلط با پدر و مادر

انبوهی خود [به تعجب می‌آورد تا خدا به وسیله [انبوهی و نیرومندی] مؤمنان، کافران را به خشم آورد. [و] خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، آموزش و پاداشی بزرگ وعده داده است. (ترجمه انصاریان)

۳. اشاره به تحدی قرآن مبنی بر ناتوانی بشر از آوردن یک سوره مانند قرآن:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ / بقره، آیه ۲۳

و اگر در آنچه ما بر بنده خود [محمد ﷺ] نازل کرده ایم، شک دارید [که وحی الهی است یا ساخته بشر] پس سوره ای مانند آن رابیاورید، و [برای این کار] غیر از خدا، شاهدان و گواهان خود را [از فصحا و بلغای بزرگ عرب به یاری] فراخوانید، اگر [در گفتار خود که این قرآن ساخته بشر است نه وحی الهی] راستگوید. (ترجمه انصاریان)

۴. علم انسان با تصرف او در طبیعت، با یکدیگر مترادفند؛ زیرا وقتی علت شناخته‌شده نیست اثری ایجاد نمی‌شود. برای حکومت کردن بر طبیعت باید از آن اطاعت نمود؛ و آنچه در عالم تفکر، علت است؛ در عالم عمل نیز یک قاعده است.

human knowledge and human power meet in one: for where the cause is not known the effect cannot be produced. nature to be commanded must be obeyed: and that which in contemplation is as the cause is in operation as the rule.

نو ارغنون (فرانسویس بیکن)، ص ۳۴

۵. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيِّلًا عَلَيْهِ.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «دانش مایه تسلط است؛ هرکس آن را بیابد، به وسیله آن پیروز می‌شود و هرکس آن را نیابد، مغلوب می‌گردد.»

شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹

۶. أَبِي رَجَمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ: مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ أُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ قَالَ قُلْتُ فَأَلْذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ قَالَ يَلِكُ الْكِرَاءُ يَلِكُ الشَّيْطَانُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ وَ سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقِيلَ لَهُ مَا الْعَقْلُ فَقَالَ التَّجَرُّعُ لِلْفَصَّةِ حَتَّى تَنَالَ الْفُرْصَةَ .

محمد بن عبد الجبار از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت: به آن حضرت عرض کردم: «عقل» چیست؟ فرمود: چیزی است که بوسیله آن خدای بخشنده پرستش شود، و بهشت بدست آید، آن شخص گفت: عرضه داشتیم؛ پس آنچه معاویه داشت چیست؟ فرمود: آن زیرکی در نیرنگ است آن رندی و بداندیشی است، همانند خرد است ولی خرد نیست. و از امام مجتبی علیه السلام پرسیدند: عقل چیست؟ فرمود: آنکه همواره در اندوه بسر بری تا فرصتی یابی.

معانی الاخبار، ج ۱، ص ۲۳۹

است. پس این طور نیست که در محیط‌های انسانی تسلط برابر برای همه داشته باشید. لذا کسانی که در محیط‌های انسانی حضور پیدا می‌کنند - که همه اینا بشر این طور هستند - یا بالادست قرار می‌گیرند یا زیردست.

[با این اوصاف] روایت شریف می‌فرماید «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ»؛ می‌گوید علم آن معادله‌ای است که تسلط انسان‌ها را در روابط انسانی تنظیم می‌کند، این معنای روایت است. البته بعضی این روایت را غلط معنا می‌کنند؛ می‌گویند این سلطان همان «power» است که فرانسیس بیکن گفته است. درحالی که دقت در کلمه سلطان و موارد استعمال آن در آیات و روایات ما را به این می‌رساند که کلمه سلطان ظهور در روابط انسانی دارد^۷ و روابط انسانی در حوزه‌های مختلف را باید با علم مدیریت کرد؛ هرکسی که علم بیشتر دارد، بالادست قرار می‌گیرد. مثلاً دانش‌آموزی را تصور کنید که در کلاس یک سؤال خوب می‌پرسد، بلافاصله همه دانش‌آموزها احساس می‌کنند که این فرد بالا آمد؛ نوع نگاه به آن دانش‌آموز عوض می‌شود و احترام بیشتری پیدا می‌کند و حتی منزلتش نزد استاد ارتقا پیدا می‌کند. خاصیت علم این است. اگر علم باشد شما می‌توانید بالادست قرار بگیرید؛ «مَنْ وَجَدَهُ صَالًّا»، «وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيِّلًا عَلَيْهِ» اگر این علم را نداشته باشید، دیگران بر شما در روابط انسانی مسلط می‌شوند و برای شما چالش درست می‌کنند.

۲. تقسیمات علم بر اساس تعریف آن به ابزار تنظیم روابط انسانی، چند دسته است؟

خب! اگر این تعریف از علم (ابزار تنظیم‌کننده روابط انسانی) را پذیرفتیم، سؤال پیدا می‌شود که این علم که چنین تعریفی دارد چند نوع است؟ [بنابر این تعریف]، تقسیمات این علم، تقسیم به علوم پایه، علوم تجربی و علوم انسانی نیست. وقتی علم را به ابزار تصرف در طبیعت تعریف می‌کنید، ما می‌توانیم بگوییم که علم سه دسته است. وقتی علم را به ابزار تصرف در روابط انسانی تعریف می‌کنید، علم نه دسته می‌شود.

پس ما نه دسته علم داریم که من عنوان این‌ها را نام می‌برم و اندکی از آن‌ها را شرح می‌دهم؛ [اول]؛ علمی که به انسان قدرت انتخاب صحیح امام را می‌دهد و به تعبیر رایج روایات ما، «معرفة الامام»؛^۸ این اولین باب علمی است که دخالت مستقیم در تنظیم صحیح روابط انسانی دارد.

۷. برای نمونه می‌توان به شواهد زیر برای اثبات اینکه کلمه «سلطان» ظهور در روابط انسانی دارد، استناد کرد:

۱- معنای ماده «صَالَ يَصُولُ صَوْلَةً»

[صول] الصاد و الواو و اللام أصل صحيح، يدل على قهر و علو.

يقال: صال عليه يَصُولُ صَوْلَةً، إذا استطال. و صال العَيْر، إذا حَمَلَ على العانة يَصُولُ صَوْلًا و صيلا.

مقائیس اللغة، ج ۳، ص ۳۲۲

بنابراین معنای لفظ «صال»، «غلبه و برتری یافت» است. همچنین روایات در تأیید قول این لغوی، فراوان است که اختصاراً تنها منابع آن‌ها را ذکر می‌کنیم؛ کافی ج ۷ ص ۳۵۳؛ تحف العقول ص ۸۸، ۲۶۴؛ نهج البلاغه ص ۴۰۵؛ امالی طوسی علیه السلام ص ۲۷۸ و غیره.

۲- معنای لفظ «سلطان»

(الف) سورة مبارکه نمل آیات ۲۰ و ۲۱

و تَقَعَّدَ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰) لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱)

و جویای [حالی] پرندگان شد و گفت: «مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم؟ یا شاید از غایبان است؟

قطعاً او را به عذابی سخت عذاب می‌کنم یا سرش را می‌برم مگر آنکه دلیلی روشن برای من بیاورد.» [ترجمه انصاریان]

(ب) سورة مبارکه هود آیات ۹۶ و ۹۷

و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۹۶) إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِكِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷)

و به راستی، موسی را با آیات خود و حجتی آشکار، به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم، ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند، و فرمان فرعون صواب نبود.

از این دو آیه شریفه و آیات دیگر قرآن کریم، این بر می‌آید که لفظ «سلطان» ظهور در «حجت» داشته و حجت و دلیل است که انسان مؤمنی را در تنظیم روابط انسانی و هدایت یا همان تأثیر در نگرش‌های افراد یاری می‌رساند و آلا برای ایجاد مشارکت در افراد، مجبور به اجبار آن‌ها می‌شویم که به دلیل مخالفت با فطرت، ناکارآمد و ناپایدار خواهد بود.

۸. یُونُسُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ - فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ: «مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ اجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ».

[دوم]، علم به معیشت و کسب و به تعبیر ما طلبه‌ها «مکاسب» است. این نوع علم نیز ابزار تنظیم روابط انسانی است؛ در مسئله شغل، انسان‌ها اولاً و بالذات با انسان‌ها ارتباط دارند؛ یعنی خرید و فروش معامله‌دو انسان است. لذا این یک نوع تنظیم روابط انسانی است. قواعد کسب را باید بحث کنیم و گرنه به بهانه خرید و فروش اختلال در روابط انسانی ایجاد می‌شود.

[سوم]، بیان و علوم مربوط به بیان است. این جزو علوم اصلی در تنظیم روابط انسانی است؛ [اینکه] با انسان‌ها چگونه حرف بزنیم؛ نحوه حرف زدن می‌تواند چالش ایجاد کند و نیز می‌تواند رأفت و وحدت ایجاد کند. مثلاً من معتقدم در مباحثات هر وقت با یک مؤمن اختلاف تعریف پیدا کردیم، حتی الامکان آن اختلاف تعریف را مطرح کنیم و لو اینکه با عتاب باشد. چراکه اختلاف در تعریف بعداً منشأ پیدایش اختلاف‌های اساسی می‌گردد؛ اما گاهی این‌طور نیست و در یک تصمیم اختلاف پیدا می‌کنیم؛ اینجا زمان مدارا و نرمش قهرمانانه است. اینکه محل اختلاف با یک مؤمن در حوزه تعریف باشد یا تصمیم، خیلی فرق دارد. ضرر اختلاف‌های حوزه تعریف زیاد است و تا آنجا که می‌شود نباید از اختلاف‌های حوزه تعریف عبور کرد؛ اما زمانی این‌طور نیست و اختلاف‌ها در حوزه تعریف نیست، بلکه در حوزه تصمیم‌هاست؛ تصمیم‌ها هم مقطعی است و زمان دارد. فلذا می‌توانیم از آن عبور کنیم؛ بنابراین نحوه بیان بسیار مهم است و به یک فقه [مستقل] احتیاج دارد.

[چهارم]؛ مسئله پیشگیری از جرم و عبرت، یک نظام علمی گسترده در تنظیم روابط انسانی است. ببینید! همه انسان‌ها در حوزه‌های مختلف با یکدیگر دعوا و اختلاف دارند. اگر اختلاف اتفاق افتاد چطور آن را مدیریت کنیم؟ این خود یک نوع علم است. حتماً دیده‌اید که بعضی از قدمای ما با اینکه تحصیلات دانشگاهی هم نداشتند، می‌توانستند یک اختلاف زن و شوهر یا اختلاف فامیلی را با یک ساعت گفتگو و تکنیک‌های خاصی مدیریت کنند ولی بعضی از مدیران ما در جمهوری اسلامی نمی‌توانند این کار را کنند. اصلاً وقتی صحبت می‌کنند جامعه دوقطبی می‌شود و اختلاف ایجاد می‌شود. مسئله پیشگیری از جرم و تنظیم مراعات و اختلافات انسان‌ها یک علم و تخصص است لذا باید در آموزش در مورد آن بحث شود.

[پنجم]، علوم مربوط به تزکیه است که امروزه به آن علوم تربیتی می‌گویند و ما هم ذیل عنوان آموزش و پرورش آینده بر اساس قاعده رعایت ظرفیت اسم کلمه پرورش را آورده‌ایم ولی مرادمان همان «تزکیه» ای که در روایات آمده، است. ببینید! تزکیه ابزار درونی سازی است. اگر کسی این علم را نداشته باشد نمی‌تواند با درون انسان‌ها ارتباط بگیرد و درون انسان‌ها را برای پذیرش حق مهیا کند.

[ششم]، علوم مربوط به فرقان یا -به قول امروزی‌ها- شاخصه‌های ارزیابی است؛ با چه شاخصی بر سر دوراهی‌ها تشخیص دهیم که راه اول درست است یا راه دوم؟ مثلاً برای دختر شما خواستگار می‌آید؛ شما قبول کنید یا قبول نکنید؟ خیلی مهم است که انسان در اینجا شاخص داشته باشد. [مثلاً] می‌خواهید خانه‌ای را بخرید؛ با چه شاخصی خانه را بخرید؟ استحکام ساختمان را نگاه کنید یا خوب بودن همسایه‌ها را ببینید؟ کدام شاخص است؟ مثلاً تروتمیز بودن ساختمان را نگاه کنید و لو با همسایه‌های بد؛ این یک انتخاب است؛ اما زمانی می‌گویید خانه معمولی‌تر هم باشد، استحکام قابل قبولی هم داشته باشد ولی در یک محیط همسایگی بهتری باشد. این‌ها شاخص‌ها هستند. لذا شاید بتوان گفت که بحث فقه‌الفرقان یا شاخصه‌های ارزیابی چندصد روایت دارد که همه این‌ها را باید تبویب کنیم و بحث کنیم. مثلاً می‌گویند هر روز صبح که بیدار می‌شوید موظف هستید خود را ارزیابی کنید؛ که آیا در مرحله خیر قرار داریم یا در مرحله شر؟ این سؤال است که هرکسی که می‌خواهد عاقبت‌به‌خیر باشد باید از خود بپرسد. حالا به چه وسیله تشخیص دهیم که عاقبت‌به‌خیر هستیم؟ مثلاً الآن چون عمامه بر سر من هست باید بگویم که داخل در خیر هستیم؟ یا اگر کسی در وضعیتی غیر از طلبگی بود باید بگویم که دخول در شر دارد؟ مجموعه‌ای از روایات هست که «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا» را بحث کرده است. گل سرسبد این روایات آن روایت است که

امام صادق علیه السلام راجع به (آیه شریفه ۲۶۹ سوره ۲) «به هر که حکمت داده شد خیر بسیار داده شد» فرمود: مقصود (از حکمت) معرفت امام و دوری از گناهان کبیره‌ایست که خدا برای آنها دوزخ را واجب فرموده است.

می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفَقَّهُهُ فِي الدِّينِ»؛ اولین ویژگی [شخص عاقبت‌به‌خیر] این است که تفقه در دین دارد؛ صبح که بیدار می‌شود و قرآن می‌خواند، فکر می‌کند. بر روی روایات فکر می‌کند. کسی که تفقه در دین ندارد دخول در خیر ندارد. بعد می‌فرماید: «زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا»؛ چسبندگی او به دنیا پایین است. اگر کسی را دیدید که در خانه پادشاهان سابق زندگی می‌کرد (و سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا^۹) یا مانند مترفین زندگی می‌کرد؛ این علامات دخول در شر او است هرچند هر مقام و منزلتی داشته باشد. از جمله علامت‌های دخول در خیر، زهد در دنیا است؛ و نیز می‌فرماید «بَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ»^{۱۰} وقتی در جایی اختلاف ایجاد شد، مؤمن می‌گوید: تقصیر من بود که این‌گونه شد؛ خودش را متهم می‌کند. عیب نفسش نزد او برجسته است، ولی غیر مؤمن دائماً دیگران را متهم می‌کند. این شخص، دخول در خیر ندارد. این‌ها یک مجموعه روایت هستند که باید آن‌ها را باهم دید و باهم بحث کرد. پس یک بحث از آن‌ها علمی که تنظیم روابط انسانی می‌کند، بحث شاخصه‌های ارزیابی است. ما باید مثلاً چندده جلد کتاب بنویسیم که ارزیابی چگونه در حوزه‌های مختلف اتفاق می‌افتد؛ ولی فعلاً این کارها را انجام نداده‌ایم. این بخش فرقان بود.

یک بحث دیگری که ما داریم، بحث نظم اجتماعی است. از قوانین یک جامعه‌ای می‌توانید تشخیص دهید که آن جامعه، مسیر درستی می‌رود یا مسیر غلطی را طی می‌کند. اینکه نوع نظم یک جامعه چگونه باشد، در تنظیم روابط انسانی بسیار کمک می‌کند. مثلاً وقتی دیدید در یک جامعه پشت سر هم قانون تصویب می‌شود و اجرا هم نمی‌شود، این یعنی چالش بنیادینی وجود دارد. لذا فقه‌النظم و نظم اجتماعی یکی از این زیرساخت‌هاست.

مسئله هشتم روابط بین‌الملل و نفی سبیل است؛ همه آحاد جامعه باید راجع به رابطه انسان‌ها با کفر و نفاق درک داشته باشند. [و این مسئله] اساساً جزو علامت‌های معیت شمرده شده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^{۱۱} اینکه وقتی طرف مقابلت مؤمن است با چه وصفی با او برخورد می‌کنید؟ حال وقتی طرف دشمن است باید با چه وصفی برخورد کنید؟ این بحثی است که به تنظیم روابط انسانی کمک می‌کند. کافی است یک نفر در برخورد با دشمن فقط لبخند بزند. [این شخص] بعداً چالش‌های زیادی برای خود و جامعه‌اش ایجاد می‌کند. نحوه برخورد با دشمن یک تخصص و یک باب علمی است.

۹. وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ / ابراهیم، آیه ۴۵

و در مساکن ستمکاران ساکن شدید، در صورتی که برای شما روشن و آشکار است که ما با آنان [به سبب ستم هایشان] چه کردیم و برای شما مثال‌ها [ی پندآموزی از جامعه‌هایی که به وسیله عذاب نابود شدند] ذکر کردیم. (ترجمه انصاریان)

۱۰. حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطُّوسِيُّ (رَحِمَهُ اللَّهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَبْرَتَانِيُّ الْكَاتِبَ سَنَةَ أَرْبَعٍ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ فِيهَا مَاتَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمُّ، عَنْ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي ذُئْبٍ الْهَنَابِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَزْبٍ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ الدُّؤَلِيِّ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي الْأَسْوَدِ، قَالَ: قَدِمْتُ الرِّبْدَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي ذَرٍّ جُنْدَبِ بْنِ جُنَادَةَ فَحَدَّثَنِي أَبُو ذَرٍّ، قَالَ: دَخَلْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي صَدْرِ نَهَارِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدِهِ، فَلَمْ أَرْ فِي الْمَسْجِدِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى جَانِبِهِ جَالِسًا، فَأَعْتَمْتُ حُلْوَةَ الْمَسْجِدِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَبَا أَنْتَ وَ أُمِّي أَوْصِي بَوْصِيَّةٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا. فَقَالَ: نَعَمْ وَ أَكْرَمُ بِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ، وَ إِنِّي مُوصِيكَ بِوَصِيَّةٍ إِذَا حَفِظْتَهَا فَإِنَّهَا جَامِعَةٌ لِبُطْرِ الْخَيْرِ وَ سُبُلِهِ، فَإِنَّكَ إِذْ حَفِظْتَهَا كَانَ لَكَ بِهَا كِفْلَانٌ... يَا أَبَا ذَرٍّ، إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفَقَّهُهُ فِي الدِّينِ، وَ زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا، وَ بَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ.

پیامبر خدا ﷺ: هرگاه خداوند خوبی بنده‌ای را بخواهد او را در دین فقیه و آگاه گرداند، به دنیا بی‌اعتناش کند، و بینی عیبهایش سازد.

الامالی (للطوسی)، ص ۵۳۱

۱۱. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَتَذَكَّرُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوَارَاتِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْجٍ أُخْرِجَ سَطْحًا فَارْتَمَتْ قَاسِطًا فَاسْتَوَتْ عَلَى سُوقِهِ يَعْجَبُ الْكُرَّاعُ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا / الفتح، آیه ۲۹

محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند، همواره آنان را در رکوع و سجود می‌بینی که پیوسته فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند؛ نشانه آنان در چهره‌شان از اثر سجود پیداست، این است توصیف آنان در تورات، و اما توصیفشان در انجیل این است که وجودشان چون زراعتی است که جوانه‌های خود را رویانده پس تقویتش کرده تا ستر و ضخیم شده، و در نتیجه بر ساقه‌هایش [محکم و استوار] ایستاده است، به طوری که دهقانان را [از رشد و انبوهی خود] به تعجب می‌آورد تا خدا به وسیله [انبوهی و نیرومندی] مؤمنان، کافران را به خشم آورد. [و] خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، آموزش و پاداشی بزرگ وعده داده است. (ترجمه انصاریان)

و در آخر، خود ماهیت علم، یک مسئله است؛ جزو باب‌های اصلی که باید در آیات و روایات بحث کنیم تعریف علم است. مثلاً اولین ویژگی‌ای که در روایات پیرامون علم بحث شده، تقسیم علم به علم نافع و غیرنافع است. البته بر سر منبرها بحث می‌شود که «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»^{۱۲} ولی یک سؤال وجود دارد: شاخص عدم نفع یک علم چیست؟ دیگر این سؤال بنا بر روایات بحث نشده و عرفی بحث می‌شود؛ و این کار، مشکل ایجاد می‌کند. [این طور نباید باشد!] شاخص نفع یا عدم نفع هم باید از خود فقه بیرون بیاید. در مجموع، علوم مربوط به امامت و مسئولیت، علوم مربوط به طبقه‌بندی علوم و ماهیت علم، علوم مربوط به روابط بین الملل و نفی سبیل، علوم مربوط به کسب حلال و معیشت، علوم مربوط به نظم اجتماعی و قانون، علوم مربوط به بیان، علوم مربوط به پیشگیری از جرم و عبرت، علوم مربوط به شکل‌گیری شخصیت و تزکیه و علوم مربوط به فرقان و شاخصه‌های ارزیابی، نه دسته علمی هستند که به تنظیم روابط انسانی کمک می‌کنند. لذا سرفصل‌های ما در آموزش و پرورش آینده، ریاضی، فیزیک، زیست و علوم پایه، علوم تجربی و علوم انسانی نیست. تعریف ما از «Knowledge Is Power» به «العِلْمُ سُلْطَانٌ» تغییر پیدا کرده است، تقسیم‌بندی «العِلْمُ سُلْطَانٌ» هم نه دسته علم است.

۳. علوم متصرف در طبیعت در محتوای آموزش و پرورش آینده چه جایگاهی دارند؟

حالا در اینجا دو سؤال فنی به وجود می‌آید. خواهش می‌کنم به این سؤالات دقت کنید! این‌ها سؤالات بسیار فنی‌ای هستند. سؤال اول این است که پس علوم متصرف در طبیعت را کجای نظام آموزشی خودمان قرار می‌دهیم؟ این سؤال اول است. سؤال خیلی مهمی هم است. همه اول می‌پرسند پس ریاضی، فیزیک و زیست را چه می‌کنید؟ ما باید در دستگاه معرفتی خودمان به این سؤال جواب دهیم. بنده مقدمه‌ای را مطرح می‌کنم تا به پاسخ این پرسش برسیم. آن مقدمه این است که این علوم را چه کسانی به دست آورده‌اند؟ یک نخبگانی یکسری معادلات را به دست آورده‌اند و بعد این‌ها تویب شده، سیلابس شده و در منزلت آموزش و پرورش قرار گرفته است؛ یعنی یک فرد برتر و یک نخبه‌ای توانسته یک تصرف خاصی در طبیعت انجام دهد بعداً آن را با معادله تبدیل، تئوریزه‌اش کرده و برای ما گفته‌اند و به غیر نخبه‌ها آموزش داده‌اند. سیر بحث این‌گونه است دیگر! بعدها کسان دیگری برای همان تصرف در طبیعت، معادلات جدیدی نوشته‌اند. این هم به عنوان تکامل در علم مطرح شده، گفته‌اند آقای الف این روش را پیشنهاد داده است آقای ب هم روش دومی را پیشنهاد کرده است؛ و حرف نفر دوم پذیرفته شده است. راه هم باز است که نفر سوم برای حل مسئله، یک راه حل دیگری برای تصرف در طبیعت دهد؛ طبق علوم موجود، این مسئله امر پذیرفته شده‌ای است و همه آن را قبول دارند. حالا ما اینجا یک حرف حکیمانه‌ای - به زعم خودمان - مطرح کرده‌ایم و آن این است که اگر شما توانستید روابط انسانی افراد را صحیح تنظیم کنید انرژی و توانی که انسان‌ها در فضای روابط انسانی غلط از دست می‌دهند، ضربه‌ای ایجاد خلاقیت‌ها و مدل‌های جدید تصرف در طبیعت می‌شود.

دو فرض وجود دارد - دقت بفرمایید! - یک فرض این است که شما در فضای روابط انسانی گسسته زندگی می‌کنید و همیشه حواستان به این است که چه کسی پشت سرتان حرف زد، چه کسی حقتان را خورد، چه کسی به شما ظلم کرد، چگونه از خودتان دفاع کنید، چگونه حرف را مطرح کنید که طرف مقابل بفهمد. در فضای روابط انسانی گسسته، بخشی از توان انسان‌ها به این مسائل مصروف می‌شود؛ یعنی اختلالات در حوزه روابط انسانی افراد، بیشترین توان را از آن‌ها می‌گیرد. لذا فرصتی برای سایر امور پیدا نمی‌کنند. شب که می‌خواهند به خواب بروند چالش‌های روابط انسانی با همسرشان، فرزندشان، حوزه کاری‌شان، مغازه‌دار محله‌شان و مسئولی که انتخاب کرده‌اند، فضای ذهنی‌شان را اشغال کرده است. صبح هم که از

۱۲. حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ الْمَالِينِيُّ الْهَرَوِيُّ بِالرَّمْلَةِ فِي سَوَالِ سَنَةِ سِتِّ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعِينَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَمْرٍو إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَجِيدٍ إِمْلَاءً قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْجَنْبِذِ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُعَاوِيُّ بْنُ سَلِيمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حِجَازَةَ أَنَّ أَبَانَ حَدَّثَهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَدْعُو فِي آتْرِ الصَّلَاةِ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ مِنْ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعِ.

رسول خدا ﷺ دنبال هر نمازی دعا می‌کرد می‌گفت. بار خدایا راستی من به تو پناه می‌برم از دانشی که سود ندارد و از دلی که خشوع ندارد و از نفسی که سیری ندارد و از دعائی که اجابت ندارد، پروردگارا من به تو پناه می‌برم از این چهار مورد.

خواب بلند می‌شوند راه‌حل ندارند، دوباره مشغول می‌شوند و می‌گویند خدایا این مشکل و درد را چکار کنیم! درحالی‌که وقتی فضای روابط انسانی پیوسته می‌شود و انسان‌ها حقوق همدیگر را رعایت می‌کنند - چون علوم «العِلْمُ سُلْطَانٌ» را فرا گرفته‌اند - دیگر این همه توان را صرف مدیریت روابط انسانی گسسته نمی‌کنند. خب این خلاقیت‌ها می‌تواند ضربدر تصرف در طبیعت شود.

لذا در فضای بهینه‌شدن روابط انسانی، سطح نخبگی افراد را ارتقا می‌دهید و در فضایی که سطح نخبگی افراد ارتقا پیدا کرد، من برای تصرف در طبیعت به ایده‌های دیگران نیاز ندارم بلکه خودم صاحب ایده می‌شوم. مثال می‌زنم: اگر شما زندگی برخی از گذشتگان ما را مرور کنید - که این‌ها تحصیلات دانشگاهی هم نداشتند - می‌بینید فقط به دلیل حس مسئولیت‌پذیری که در خانواده داشتند بعد از سه چهار دهه زندگی به یک آدم همه‌کاره‌ای تبدیل شده‌اند که واقعاً مشکلات را حل می‌کند. مثلاً تجربیات حوزه کشاورزی دارد، تجربیات حوزه باغداری دارد، تجربیات حوزه‌های مختلفی که شما نامش را تصرف در طبیعت می‌گذارید، دارد. چگونه این امر اتفاق افتاده است؟ به دلیل اینکه سطح مسئولیت‌پذیری این فرد بالا رفته و در فضای تجربی توانسته یک کارآمدی نسبی به دست آورد. این‌گونه نیست که حتماً باید تحصیلات آکادمیک داشته باشد که بتواند یک ساختمان بسازد یا بتواند یک کشاورزی مطلوب داشته باشد. انسان‌هایی که در فضای تجربه رشد پیدا کرده‌اند - اگر بخواهیم همین الان هم بررسی کنیم - در محیط اطراف ما کم نیستند. لذا الان نظام آموزشی موجود به آن‌ها دکترای افتخاری هم می‌دهد. می‌گوید درست است در سیستم من درس نخوانده‌ای ولی تو با معیارهای من، آدم پخته‌ای هستی؛ ما شما را افتخاراً به منزلت دکتری ارتقا می‌دهیم. حالا من عرض می‌کنم در فضایی که روابط انسانی پیوسته است خلاقیت‌ها ارتقا پیدا می‌کند. لذا نظام آموزشی متمرکز از پیش نوشته‌شده در آن جامعه، منزلت بالایی پیدا نمی‌کند. نمی‌گوییم به صفر می‌رسد می‌گوییم راه‌حل‌های بسیاری پیدا می‌شود که شما بتوانید مسائل جامعه‌تان را حل کنید. بنابراین لازم نیست همه در یک دانشگاه متمرکز درس بخوانید، نظام تجربیات متصرف در طبیعت تابع بوم‌ها و شرایط مختلف، بافت‌های مختلفی پیدا می‌کند. یک جاهایی هم اشتراک پیدا می‌کند؛ عیبی هم ندارد که از طریق نشر کتاب و بعضی روش‌های دیگر، به اشتراک گذاشته شود. ولی دیگر لازم نیست برای تصرف در طبیعت، این همه سرمایه‌گذاری کرده و رشته‌های تخصصی درست کنید. چرا؟ چون به جای اینکه انسان‌ها تصرف در طبیعت را اصل قرار دهند ظرفیت اصلی خود را صرف زندگی بهترشان می‌کنند. الان در فضای حکومت مدرنیته خلاقیت انسان‌ها واقعاً پایین است. در گذشته می‌گفتند بنی آدم اعضای یکدیگرند؛ ولی حالا می‌گویند بنی آدم روی اعصاب یکدیگرند. مدرنیته که آمده سطح استرس و فشار روحی و روانی به دلیل اصل شدن فردیت و لیبرالیسم،^{۱۳} در جوامع ارتقا پیدا کرده است. خب معلوم است در این جوامع، یک مدل تصرف در طبیعت، غنیمت محسوب می‌شود و مدل بدیعی به حساب می‌آید. درحالی‌که اگر شما جلوی هدررفت توان انسان‌ها را از پایگاه گسست روابط انسانی بگیرید می‌توانید آن توان را به سمت تصرف در طبیعت هدایت کنید؛ لذا تصرف در طبیعت یک بافت غیرمتمرکز پیدا می‌کند. پس این، نکته فنی اول است.

۱۳. واژه لیبرالیسم از ریشه لاتین liber به معنای آزادی گرفته شده است. لیبرالیسم یا آزادی‌خواهی، مجموعه روش‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که هدفشان فراهم کردن آزادی هرچه بیشتر برای فرد می‌باشد. هواداران و پیروان چنین عقایدی را معمولاً آزادی‌خواه (لیبرال) [۱] می‌نامند. [۲] لیبرال‌ها بر این اعتقادند که انسان، آزاد به دنیا آمده و صاحب اختیار و اراده است و مجاز می‌باشد خود را به هر اندازه که ممکن است به نحو آزاد پرورش دهد. لذا می‌توان لیبرالیسم را مکتب یا فلسفه آزادی‌طلبی نامید. [۳] اصطلاح لیبرالیسم نخستین بار در سال ۱۸۲۳ توسط کلودبواست مورد استفاده قرار گرفت؛ اما جنبش فکری که به این نام خوانده می‌شود، مقدم بر این تاریخ است و چه بسا بتوان گفت که لیبرالیسم با پیوند زوال‌ناپذیری که با آزادی دارد به قدمت نبرد انسان برای به رسمیت شناختن آزادی خویش است. [۴] اما لیبرالیسم به مفهوم امروزی، محصول انسان‌گرایی و فردگرایی عصرجدید است، و ریشه در رنسانس و جنبش اصلاح دینی دارد. [۵]

[۱]. Liberal

[۲]. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، مروارید، ۱۳۷۳، چاپ نهم، ص ۲۸۰.

[۳]. بازارگاد، بهاء‌الدین، مکتب‌های سیاسی، اقبال، ص ۱۷۲.

[۴]. ژرژ بوردو، لیبرالیسم، عبدالوهاب احمدی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۶.

[۵]. قنبری، آیت، نقدی بر ارومانیسم و لیبرالیسم، قم، فراز اندیشه، ۱۳۸۳، ص ۹۱.

نکته دیگر اینکه ما در مباحثاتی که در مسئله ابواب نه گانه علوم خودمان داریم در ابواب درونی به بعضی از این سرفصل‌هایی که الان به عنوان باب مستقل محسوب می‌شود، می‌پردازیم. این هم نکته مهمی است. مثلاً الان شما جامعه‌شناسی را یک رشته مستقل در نظر گرفته‌اید؛ درحالی که ما ذیل اینکه امام چگونه جامعه را می‌سازد، ساخت‌یابی‌های خودمان را بحث می‌کنیم. پس امام‌شناسی، سرفصل اصلی علم ما می‌شود و روش جامعه‌سازی و ساخت‌یابی امام، یک فصل درونی از بحث امام‌شناسی می‌شود. لذا برخی از این علمی که الان داریم و مفید هستند منزلت‌ش ذیل این علوم تغییر پیدا می‌کند و در آنجا جای‌گذاری می‌شود. مثلاً شما در بخش تزکیه که ورود می‌کنید، ما معماری را ذیل ابواب تزکیه و - به اصطلاح امروزی‌ها - کتاب‌های اخلاق‌مان می‌بریم. چون اصل در تزکیه‌شدن انسان‌ها خانواده‌هایشان است؛ اصل در خانواده هم دار و اسعه^{۱۴} است. لذا خانه را با نگاه تزکیه می‌سازیم. حالا شما رشته‌های دانشگاهی مستقل راه انداختید که راجع به ساختمان بحث می‌کند. ما در واقع داریم با تغییر منزلت یک علم، به معیار بازتعریف آن علم توجه می‌دهیم. مثلاً وقتی می‌گوییم ساخت ساختمان جزو رشته‌های مربوط به علوم تزکیه و علوم تربیتی ما است، در واقع داریم معیار ساخت ساختمان را بحث می‌کنیم. غرض نهایی ساختمان این است که سکینه را ایجاد کند و زیرساخت تزکیه شود. پس بعضی از این علمی که امروز شما می‌بینید حذف نمی‌شود بلکه در فصول داخلی این نه دسته قرار می‌گیرد. این هم ذوقی بحث نمی‌شود: مثلاً آنجایی که بنده گفتم جامعه‌شناسی ذیل امامت بحث می‌شود به دلیل آن روایتی است که می‌فرماید «الْإِمَامَةُ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ»^{۱۵} آن روایت خودش گفته یکی از کارکردهای امامت ایجاد نظم است. به دلیل آن روایتی که فرموده «بِمَوَالِيكُمْ اِتَّكَلَفَتِ الْفِرْقَةُ»^{۱۶} خود روایت فرموده مسئله رفع اختلافات و

۱۴. طرح دار و اسعه یکی از طرح‌های پنجاه‌گانه ذیل نظریه تعرف است؛ خانه و محل سکونت در اسلام باید ویژگی‌هایی داشته باشد که از جمله این شرایط می‌توان داشتن همسایه خوب را نام برد.

۱۵. أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرضا عليه السلام: ... إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُنْسُ الْإِسْلَامِ الْكَامِي وَ فَرْعُهُ الْكَسَامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الرِّكَاعَةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْقِيَمِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءِ الْخُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ خُدُودَ اللَّهِ وَ يَدْبُ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ «بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمَجَلَّةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأَفْقِ يَحْتَبُ لَا تَتَأَلَّهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السَّرَاحُ الرَّاهِزُ وَ الثُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ الدُّجَى وَ أَجْوَارِ الْبُلْدَانِ وَ الْفِقَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَا وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّذَى الْإِمَامُ الْتَارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارِّ لَمِنْ إِحْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكُ الْإِمَامِ السَّحَابُ الْمَطْرُ وَ الْعَيْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْعَزِيزَةُ وَ الْعَدِيرُ وَ الرَّوْضَةُ الْإِمَامُ الْأَبْيَسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ السَّفِيْقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيْقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ الْتَارُ الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ السَّادِّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمَطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْضُوضُ بِالْعِلْمِ الْمَوْشُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَاءُ الْكَافِرِينَ ...

امام رضا عليه السلام فرمود: ... همانا امامت زمام دین و مایه نظام مسلمان و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است: همانا امامت ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امامست، امامست که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را بیا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا مردم را به طریق پروردگارش دعوت نماید، امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است به نحوی که دست‌ها و دیدگان به آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ایست راهنما در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم) امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است، امام آتش روشن روی تپه (رهنمای گمگشتگان) است، وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت‌گاهاست هر که از او جدا شود هلاک شود. امام ابریست بارنده، بارانیست شتابنده، خورشیدیست فروزنده سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ایست جوشنده و برکه و گلستانست، امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است، امام امین خداست در میان خلقتش و حجت او بر بندگانش و خلیفه او در بلادش و دعوت‌کننده به سوی او و دفاع‌کننده از حقوق او است امام از گناهان پاک و از عیب‌ها برکنار است، به دانش مخصوص و به خویشتن داری نشانه دار است، موجب نظام دین و عزت مسلمان و خشم منافقین و هلاک کافرین است ...

الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸

۱۶. رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّحِيهِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُهُ بَلِغًا كَامِلًا إِذَا رَزْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَالَ (... «بِمَوَالِيكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَ اِتَّكَلَفَتِ الْفِرْقَةُ وَ بِمَوَالِيكُمْ تَقْبَلُ الطَّاعَةَ الْمَفْتَرِضَةُ وَ لَكُمْ الْمَوْدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَ الْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْجَاهُ الْعَظِيمُ وَ الشَّانُ الْكَبِيرُ وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ ...»)

امام هادی عليه السلام فرمود: هرگاه به درب مزار [یکی از ائمه] رسیدی ... بگو (... و از برکت دوستی شما «کلمه توحید» کمال یافته، و نعمت عظمت گرفته، و پراکندگی به الفت مبدل شده، و بدوستی شما است که طاعت مفروض قبول می‌شود، و مودت واجب و درجات رفیع و مقام محمود و مقام معلوم نزد خدای عز و جل و آبروی عظیم و شأن کبیر، و شفاعت مقبول مخصوص شما است...)

من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۹

جامعه‌سازی جزو شئون امام علیه السلام است؛ ما هم [بحث‌های] آن علم را به آنجا می‌بریم. یا مثلاً خود روایت در مورد مسئله‌دار واسعیه فرموده - تعبیر روایت خیلی جالب است - خانه بی‌شرف و خانه باشرف! به ترمینولوژی امام علیه السلام دقت بفرمایید! می‌فرماید «شَرَفُهَا السَّاحَةُ الْوَاسِعَةُ»^{۱۷} شرف خانه به این است که حیاطش بزرگ باشد. پس الان کل آپارتمان‌ها بی‌شرف‌اند! [خنده حضار] چون حیاط واسعیه ندارند. به قول آن حکیم خانه‌ای که حیاط ندارد حیات ندارد. مفهوم شرف یکی از اوصاف اخلاقی‌ای است که در مسئله تزکیه به دست می‌آید. ما ذوق به خرج ندادیم که بگوییم این سرفصل را در جای دیگری جای دهیم. خود امام وقتی راجع به خانه صحبت می‌کنند با مفهوم شرف بحث می‌کنند. لذا در آن روایت دیگر می‌فرماید «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ»^{۱۸} یک مفهومی به نام شرف در روایات وجود دارد و دعوت کردند که ما شرف را به دست بیاوریم. اساساً دعوت به شرف دعوت به تزکیه است. مفهوم شرف، مفهوم تزکیه را متبادر می‌کند و الهام می‌بخشد. پس طبقه‌بندی‌هایمان استظهاری است و البته قابلیت مناقشه طلبگی هم دارد. لذا یک طبقه‌بندی جدیدی از علوم ایجاد می‌شود که کمک می‌کند شما روابط انسانی‌تان را بهینه کنید و البته تصرف در طبیعت هم داشته باشید. پس ما بعضی از رشته‌های علمی را حذف نمی‌کنیم. دقت می‌فرمایید؟ هم بافت پرداختن به آن رشته‌های علمی را از حالت تمرکز به حالت غیرمتمرکز درمی‌آوریم و هم منزلت برخی رشته‌های علمی را از منزلت مستقل به منزلت وابسته تغییر می‌دهیم. پس اگر گفتیم با محتوای بیکنی مخالفیم و به دنبال محتوای جدیدی در نظام آموزش و پرورش فعلی هستیم این‌گونه نیست که امور دنیایی‌مان هم معطل بماند. این جزو غرر مباحثات نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی است که توانسته بین تعریف علم نافع از نظر اهل بیت عصمت و طهارت و نحوه زندگی دنیایی - در یک طبقه‌بندی جدیدی از علم - جمع کند. به نظر من این بحث یک بحث بدیعی است و اشکالاتش در آینده گرفته خواهد شد و روی آن مناقشه اتفاق خواهد افتاد. لذا بنده عرض کردم ان شاء الله ما مشغول طی مقدمات اساسی نوشتن نه کتاب برای نظام آموزش و پرورش آینده‌مان هستیم. این نه کتاب حاوی سرفصل‌های درونی‌ای است که این‌ها یک تصویر توسعه‌یافته‌ای از علم را پیش‌روی بشریت قرار می‌دهد؛ و البته مثل سایر مباحثات علمی قابلیت مناقشه و تکمیل دارد. خواستیم تأکید کنم ما متهم نیستیم به اینکه علوم متصرف در طبیعت را ندیدیم بلکه آن را در «العِلْمُ سُلْطَانٌ» مندرج دیده‌ایم. البته در آنجا مناقشات دیگری از پایگاه روش تحقیق و سایر ابعاد داریم که اجازه دهید در بحث‌های تفصیلی به آن بپردازیم. پس فکر می‌کنم اصلاً آینده آن آموزش و پرورش - یا به تعبیر صحیح‌تر، آن تعلیم و تزکیه‌ای که در آیه قرآن توصیه شده^{۱۹} - آرام‌آرام دارد تصویر می‌شود. هدف آن تعلیم و تزکیه، تربیت انسان است آن‌هم با ویژگی‌هایی که از انسان در آیات و روایات ذکر شده، نه انسانی که غرب تعریف می‌کند؛ از حیث روش، تحریک و عواء فکر مخاطب را در پنج سطح در دستور کار قرار می‌دهد و از حیث محتوا هم محتوای بیکنی را تدریس نکرده و «العِلْمُ سُلْطَانٌ» را درس می‌دهد که در «العِلْمُ سُلْطَانٌ» هم ما می‌توانیم از نه دسته بحثی جدی دفاع کنیم اگرچه که باب تکمیل بحث و رفع نقص بحث باز است. عرایض من در اینجا تمام شد. این شد دو سرفصل از پنج سرفصلی که قرار بود بنده امروز محضران مطرح کنم. در جلسه بعد بنده وارد سرفصل سوم

۱۷. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ رضي الله عنه قَالَ: «إِنَّ لِلدَّارِ شَرَفًا وَ شَرَفُهَا السَّاحَةُ الْوَاسِعَةُ وَ الْخُلَطَاءُ الصَّالِحُونَ وَ إِنَّ لَهَا بَرَكَةً وَ بَرَكَتُهَا جُودَةٌ مَوْضِعُهَا وَ سَعَةُ سَاحَتِهَا وَ حُسْنُ جَوَارِ حَيْرَانِهَا».

امام علی رضي الله عنه فرمودند: «خانه هم شرفی دارد و آن وسعت فضای (حیاط) آن است و معاشران خوب و هم برکتی دارد و برکتش خوبی جای آن است و وسعت فضا (حیاط) آن و همسایه‌های خوب». (ترجمه کمرهای با اندکی تصرف)

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۴

۱۸. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِ كَفُّهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ».

عبد الله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن نماز خواندن او به هنگام شب است و عزت و شکوه او خودداری از (بین بردن) آبروی مردم است. الکافی، جلد ۳، ص ۴۸۸

۱۹. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَيْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ / جمعه، آیه ۲ اوست که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند. (ترجمه انصاریان)

می‌شوم؛ سرفصل سوم این است که این آموزش و پرورش را چگونه بسازیم؟ چگونه روی زمین و در عینیت، یک آموزش و پرورش را ایجاد کنیم؟ از اینجا آن بخش تصمیمات مباحثات ما شروع می‌شود و کمک می‌کند ما یک درک بهتری از مباحثات نظریه آموزش و پرورش آینده پیدا کنیم.

و الحمدلله رب العالمین

در مجموع، علوم مربوط به امامت و مسئولیت، علوم مربوط به طبقه‌بندی علوم و ماهیت علم، علوم مربوط به روابط بین الملل و نفی سیل، علوم مربوط به کسب حلال و معیشت، علوم مربوط به نظم اجتماعی و قانون، علوم مربوط به بیان، علوم مربوط به پیشگیری از جرم و عبرت، علوم مربوط به شکل‌گیری شخصیت و تزکیه و علوم مربوط به فرقان و شاخصه‌های ارزیابی، نه دسته علمی هستند که به تنظیم روابط انسانی کمک می‌کنند. لذا سرفصل‌های ما در آموزش و پرورش آینده، ریاضی، فیزیک، زیست و علوم پایه، علوم تجربی و علوم انسانی نیست. تعریف ما از «knowledge is power» به «العلمُ سلطانٌ» تغییر پیدا کرده است، تقسیم‌بندی «العلمُ سلطانٌ» هم نه دسته علم است.

